

ترجمه درس‌های فصل هشتم

درس ۵۰

کتاب خمس مقدمه

خمس چیزی است که خداوند متعال، آن را برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ذریه‌اش - خداوند نسل با برکت آنها را زیاد بفرماید - بمنظور احترام به آنان، عوض زکاتی که از آلودگیهای دستهای مردم است، قرار داده است و کسی که یک درهم از آن را جلوگیری کند جزء ستم‌کنندگان به آنها و غصب‌کننده‌های حق آنان می‌باشد که از مولای ما حضرت صادق (علیهم السلام) است که: «به حقیقت خدایی که جز او خدا نیست وقتی که صدقه را بر ما حرام کرد برای ما خمس را نازل فرمود. پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فریضه، و کرامت برای ما حلال است» (۱).

و (باز) از حضرت امام صادق (علیهم السلام) است که: «هیچ بنده‌ای که چیزی از خمس خریده، معذور نیست که بگوید ای پروردگار من آن را به مال خودم خریدم تا اینکه اهل خمس به او اذن دهند» و از حضرت امام محمد باقر (علیهم السلام) است که: «و برای احدی حلال نیست که چیزی از خمس بخرد تا اینکه حق ما به ما برسد» (۲).

و کلام در چیزی است که خمس آن واجب است، و در مستحقین آن و کیفیت تقسیم آن بین آنها، و در انفال.

گفتاری در مورد چیزی که در آن خمس واجب است

خمس در هفت چیز واجب است:

(۱) وسائل، کتاب خمس، باب اول از ابواب ما یجب فیه الخمس، ح

(۲) وسائل کتاب خمس، باب اول از ابواب ما یجب فیه الخمس، ح

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۸۱

اول - آنچه که از اهل جنگ، آنهایی که خون و اموالشان و اسیر نمودن زنان و اطفالشان حلال شده است

در صورتی که جنگ با آنها به اذن امام (علیهم السلام) باشد، به قهر بلکه به سرقت و فریب - در صورتی که این دو در جنگ و از شئون آن باشند - به غنیمت گرفته شود. و بین آنچه که جنگجویان آن را در بر گرفته باشند یا نه مانند زمین و مثل آن بنا بر اصح فرقی نمی‌کند و اما آنچه که در جنگی که بدون اذن امام (علیهم السلام) است به غنیمت گرفته شود.

پس اگر در حضور آن حضرت و تمکن از گرفتن اذن از آن حضرت باشد، از انفال می‌باشد، و اما آنچه در حال غیبت آن حضرت و متمکن نبودن از اذن گرفتن باشد اقوی آن است که خمس در آن واجب است مخصوصا اگر جنگ برای دعوت به اسلام باشد.

و همچنین است آنچه از آنان در وقت دفاع هنگامی که بر مسلمین در مکانهایشان و لو در زمان غیبت، هجوم آورده باشند، غنیمت گرفته شود،

دوم - معدن

و معیار و مرجع در آن عرف می‌باشد و از اقسام معدن است، طلا و نقره و سرب و آهن و برنج و جیوه و تمام اقسام سنگهای ارزشمند (مانند فیروزه، یاقوت) و قیر و نفت و کبریت و ... و سرمه و زرنیخ و نمک و ذغال‌سنگ بلکه گچ و گل سرخ و گل سرشور و ارمنی بنا بر احتیاط (واجب) جزء معدن است. و آنچه که مورد شک باشد که آیا از معدن است یا نه؟ خمس آن از جهت معدن واجب نیست و در آن معتبر است که بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن و تصفیه آن، به بیست دینار یا دویست درهم - عین آن یا قیمتش - بنا بر احتیاط برسد و اگر (بیست دینار و دویست درهم) در قیمت مختلف باشند، بنا بر احتیاط کمترین آنها از نظر قیمت ملاحظه می‌شود و قیمت وقت استخراج ملاحظه می‌شود و احتیاط بهتر آن است که اگر معدن به یک دینار برسد، بلکه مطلقاً، خمس آن داده شود بلکه سزاوار نیست این احتیاط ترک شود - و

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۸۳

بنا بر اقوی لازم نیست که یک‌دفعه از معدن خارج شود اگر چند دفعه خارج شود و مجموع آن به حد نصاب برسد خمس مجموع آن واجب است. حتی در موردی که کمتر از حد نصاب بیرون بیاورد و منصرف شود سپس برگردد و آن را تکمیل کند، بنا بر احتیاط (خمس دارد) اگر اقوی نباشد. و اگر عده‌ای در بیرون آوردن آن از معدن شرکت نمایند اقوی آن است که لازم است سهم هر کدام از آنان به حد نصاب برسد اگر چه احتیاط آن است که اگر مجموع در حد نصاب باشد خمس آن داده شود. و اگر یک معدن دارای دو جنس معدنی یا بیشتر باشد بنا بر اقوی به حد نصاب رسیدن قیمت مجموع آنها کفایت می‌کند.

و اگر معدنهای متعدد باشد بنا بر اقوی بعضی از آنها به بعضی دیگر ضمیمه نمی‌شود اگر چه از یک جنس باشند ولی اگر یک معدن حساب شود که بین قسمت‌های آن معدن اجزای زمین راه پیدا کرده (فاصله ایجاد کرده) باشد بعضی از آن به بعضی دیگر ضمیمه می‌شود.

مسأله - تحقیقا گذشت که فرقی نیست در تعلق گرفتن خمس به آنچه که از معدن خارج می‌شود بین اینکه بیرون‌آورنده مسلمان باشد - یا کافر

به تفصیلی که ذکر آن گذشت - پس معادنی را که کفار آنها را بیرون می‌آورند مانند طلا و نقره و آهن و نفت و ذغال‌سنگ و غیر آنها، خمس به آنها تعلق می‌گیرد و اگر والی مسلمین مبسوط‌الید باشد، آن را از آنان می‌گیرد. لیکن اگر از آنان به طایفه بر حق (شیعه) منتقل شد دادن خمس آن بر آنان واجب نیست حتی اگر بدانند که خمس آن را نداده‌اند

سوم - گنج

و مرجع تشخیص چیزی که به آن گنج گفته می‌شود عرف است .

درس ۵۱

چهارم- فرو رفتن در آب

؛ پس آنچه که از جواهر با غواصی بدست آید مانند لؤلؤ و مرجان و غیر آنها از چیزهایی که اخراج آن با غواصی در آب متعارف است خمس آن در صورتی که قیمت آن به یک دینار و بیشتر برسد واجب است و بین این که از یک نوع باشد یا نه، در یک دفعه باشد یا

تحریر الوسیلة - ترجمه، ج ۲، ص: ۸۷

چند دفعه؟ فرق نمی کند پس بعضی از آنها به بعضی دیگر ضمیمه می شود بنابراین، اگر مجموع به یک دینار رسید، خمس آن واجب است.

و حکم شرکت نمودن عدّه‌ای در بیرون آوردن آن مانند شرکت آنها در (استخراج) معدن می باشد. و بنابراین کم کردن مخارج سالانه در آن معتبر است و در آن نصاب معتبر نیست و اما اگر اتفاقاً به آن برخورد و بردارد داخل در مطلق فایده می شود که حکم آن می آید.

مسأله ۱- در مورد چیزی که با غوص بیرون آورده می شود

بین دریا و نهرهای بزرگ، مانند دجله و فرات و نیل در صورتی که فرضاً جواهر در آنها تکون یافته به وجود آید، فرقی نیست.

پنجم- آنچه که از مخارج سال خود و عائله اش [اضافه بیاید]

از صنعت‌ها و زراعت‌ها و منافع تجارت‌ها، بلکه و سایر کسب‌ها و لو این که از راه حیازت مباحات یا نماها و نتایج یا بالا رفتن قیمت‌ها یا غیر اینها بدست آید از چیزهایی که در مسمای کسب کردن داخل است، اضافه بیاید. و سزاوار نیست ترک احتیاط به این که خمس هر فایده‌ای را بپردازد اگر چه در مسمای کسب داخل

تحریر الوسیلة - ترجمه، ج ۲، ص: ۸۹

نباشد، مانند بخشش و هدیه و جایزه‌ها و ارثیه‌ای که گمان آن را نداشته است و همچنین است در آن چیزی که از راه صدقه مستحب، مالک می شود. اگر چه تعلق نگرفتن خمس به غیر منافع آنچه که در مسمای کسب داخل است، خالی از قوت نیست، کما این که اقوی آن است که به مطلق ارث و مهر و عوض خلع تعلق نمی گیرد، و احتیاط خوب است. و در آنچه که با (گرفتن) خمس یا زکات ملک او شده اگر چه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس (واجب) نیست. ولی اگر قصد داشته باشد که با نگهداشتن آنها، سود و رشد آنها را به چنگ آورد، (با چنین قصدی) خمس در نمای آنها واجب است نه مطلقاً.

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص: ۳۵۸

المراد بالمؤونه

مسأله ۲- مقصود از مؤونه، چیزی است که برای خود و عائله واجب النفقه و غیر واجب النفقه اش خرج می کند

، و آنچه در زیارتها و صدقه‌ها و جاززه‌ها و هدیه‌ها و میهمانیها و قراردادهایش خرج می‌کند و حقوقی که با نذر یا کفاره و مانند آن بر او لازم می‌شود از مصادیق مؤونه است، و آنچه را بدان نیاز دارد از چارپا یا کنیز یا بنده یا خانه یا فرش یا اثاث یا کتاب بلکه آنچه را که به آن نیاز دارد برای ازدواج فرزندان و ختنه آنها و برای مرگ عائله‌اش و غیر اینها از چیزهایی که جزء احتیاجات عرفی او حساب می‌شود، (همه این مخارج از مؤونه سال می‌باشد). البته در آنچه که ذکر شد لازم است که اکتفاء نماید به آنچه که مناسب حال او است- نه آنکه سفاهت و اسراف به حساب آید- پس اگر بر مقدار مناسب حالش بیفزاید، جزء مؤونه سال حساب نمی‌شود. بلکه احتیاط آن است که در مصارف حدّ وسط آنچه را مناسب مثل خودش هست رعایت کند نه صرف مخارجی که لایق حال او نباشد و از مثل او متعارف نباشد بلکه لزوم رعایت آن خالی از قوت نیست. ولی توسعه مخارج که از مثل او متعارف است، از مؤونه می‌باشد. و مقصود از مؤونه آن چیزی است که بالفعل به مصرف برسد نه مقدار آن؛ پس اگر به خودش سخت بگیرد یا متبرّعی مخارجش را تبرّعا بدهد به مقدار آن از مؤونه حساب نمی‌شود بلکه اگر در اثنای سال خرج کردن مال در چیزی مانند حج یا ادای دین یا کفاره و مانند آنها بر او واجب شود، و از روی معصیت یا فراموشی و مانند آن، در آن مصرف نکرده باشد بنابر اقوی مقدار آن از مؤونه حساب نمی‌شود.

مسأله ۳- اگر چند نوع درآمد از راه تجارت و زراعت و کاردستی و غیر آن داشته باشد

در آخر سال مجموع استفاده‌ای را که از همه داشته، ملاحظه می‌کند؛ پس خمس زیاده بر مؤونه سالش را می‌دهد، و لازم نیست که برای هر درآمدی، سالی جداگانه منظور نماید.

خمس ارتفاع القیمه

مسأله ۴- اگر چیزهایی داشته باشد که خمس به آنها تعلق نگرفته یا خمس آنها را داده است

و قیمت آنها در بازار بالا رود خمس آن زیاده، بر او واجب نیست در صورتی که آن چیزها عین مال تجارت و سرمایه تجارت نباشند مانند این که مقصود او از خرید او ابقاء آنها، نگهداری خود آنها و بهره بردن از منافع و نماء آنها باشد. و اما اگر مقصود این باشد که با آنها تجارت کند ظاهر آن است که خمس ترقّی قیمت آنها پس از تمام شدن سال واجب است بشرط آنکه فروش آنها و گرفتن قیمتش ممکن باشد.

و اگر فقط در سال بعد ممکن باشد زیادی قیمت بنابر اظهر از منافع آن سال می‌باشد نه سال گذشته.

درس ۵۲

مسئله ۱- احوط، بلکه اقوی آن است که سرمایه- در صورت نیاز به آن- جزء مؤونه حساب نمی‌شود

؛ پس در صورتی که از درآمد کسب‌ها باشد دادن خمس آن بر او واجب است مگر این که به جهت حفظ آبرو یا معاشش که مناسب حالش باشد، به تمام آن احتیاج داشته باشد، مثل این که اگر فرض شود که او با دادن خمس آن، به کسبی تنزل پیدا می‌کند که مناسب حال او نیست یا برای مخارجش کفایت نمی‌کند، پس اگر مالی نزد او نباشد (موجود نداشته باشد) و با اجاره یا غیر آن، مقداری فایده ببرد و بخواهد آن را برای تجارت سرمایه خود قرار بدهد تا با آن تجارت کند بر او واجب است خمس آن را بپردازد. و هم چنین است حال در مورد ملکی که از منافع کسب آن را بخرد تا از عایدات آن استفاده ببرد. خمس مازاد بر مؤونه سال

مسئله ۲- اگر بعضی از چیزها مانند گندم و جو و روغن و ذغال و غیر اینها را از سودی که برده برای مخارج سالش بخرد

و در آخر سال مقداری از آنها زیاد بیاید، دادن خمس آن واجب است- کم باشد یا زیاد- و اما اگر فرش یا ظرف یا است و مانند اینها را- از چیزهایی که با باقی ماندن عین آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد- بخرد ظاهر آن است که خمس آنها واجب نمی‌باشد مگر وقتی که از محل حاجت او بیرون رود که در این صورت احتیاطاً خمس آنها واجب است. ثابت بودن قیمت مؤونه در دو سال

مسئله ۳- اگر برای سکونتش نیازی به خانه مثلاً داشته باشد

و نتواند آن را بخرد مگر از درآمدش در طول چند سال، اقوی آن است که در صورتی که در هر سال بعضی از احتیاجات خانه را بخرد، جزء مؤونه می‌باشد؛ پس در یک سال مثلاً زمین آن را و در سال دیگر سنگها و در سال سوم چوبهای آن را می‌خرد و هکذا، یا مثلاً زمین آن را می‌خرد و در طول چند سال، قیمت آن را می‌پردازد در صورتی که غیر از این طور برایش ممکن نباشد، و اما اگر پول را چند سال نگاه دارد بمنظور اینکه بخرد، از مؤونه حساب نمی‌شود پس دادن خمس آن واجب است، کما این که جمع کردن پشم گوسفند را در طول چند سال بمنظور آنکه فرش یا لباسی که برایش لازم است تهیه نماید، در صورتی که بغیر این صورت برایش ممکن نباشد، بنابر اقوی از مؤونه حساب می‌شود.

و هم چنین است خریدن جهاز دخترش از منافع سالهای- متعدد در هر سال مقداری جهیزیه، که از مؤونه حساب می‌شود، بر خلاف اینکه پولها را جهت خریدن آن جمع نماید (که از مؤونه حساب نمی‌شود).

خمس ترکه میت

مسئله ۴- اگر در اثنای سال درآمد، بمیرد

ملاحظه کم کردن مخارج بقیه سال- بر فرض حیات او- ساقط می‌شود، و خمس آنچه را اضافه بر مخارجش تا وقت مردن، دارد، واجب می‌باشد.

خارج کردن مؤونه از سود

مسئله ۵- اگر مال دیگر داشته باشد که خمس آن واجب نیست

، اقوی آن است که جایز است مؤونه را فقط از ربح هزینه نماید اگر چه احتیاط آن است که مؤونه را بر ربح و آن مال، تقسیم نماید.

ولی اگر کسی دیگر به جهت وجوب یا تبرع، مؤونه او- را به- عهده بگیرد، مؤونه حساب نمی‌شود و خمس تمام سود واجب است.

قرض گرفتن برای مؤونه

مسأله ۶- اگر برای مؤونه‌اش در اول سالش، قرض نماید

یا بعضی از چیزهای مورد نیازش را به ذمه بخرد یا قبل از پیدا شدن سود قسمتی از سرمایه را در مؤونه‌اش مصرف نماید برایش جایز است به همان اندازه از سود کم کند (و خمس بقیه را بدهد).

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۹۷

مسأله ۷- بدهی که بطور قهری پیدا می‌شود

مانند قیمت چیزهایی که تلف نموده و ارش جنایات- و نذرها و کفارات هم ملحق به آنها می‌باشد- ادای آن در هر سال از مؤونه همان سال می‌باشد؛ پس مانند سایر مخارج، از فواید و منافع آن سال کم می‌شود، و هم چنین است بدهی که با قرض گرفتن و نسیه خریدن و غیر اینها جهت مؤونه سالهای قبل، پیدا شده است، در صورتی که آن را در سال ربح پرداخت نماید. و اما بدهی که از طریق قرض کردن از ولی امر از مال خمس، که از آن به دستگردان تعبیر می‌شود حاصل شود از مؤونه حساب نمی‌شود اگر چه در سال ربح آن را بپردازد یا زمان ادای آن در همان سال باشد و بپردازد، بلکه واجب است خمس همه ربح را محاسبه سپس آن بدهی را از مخمس اداء نماید یا آن بدهی را پرداخت کند و در وقت ادای خمس (ربح) آن بدهی را نیز به حساب بیاورد و خمس آن را رد کند.

درس ۵۳

مسئله ۸- اگر در سال ربح مستطیع شود

پس اگر در همان سال به حج برود، مصارف حج از مؤونه است و اگر به جهت عذر یا از روی معصیت، حج را تأخیر بیندازد، خمس (همه) ربح واجب است.

و اگر استطاعت از منافع سالهای متعددی پیدا شود خمس آنچه که قبل از سال استطاعت است واجب است و اما مقداری که استطاعت او را در سال استطاعت تکمیل می‌نماید، در صورتی که در راه رفتن به حج خرج نماید، خمس ندارد؛ و همانا (قبلاً) گذشت که مصرف نمودن ربح سال در مؤونه، جایز است و واجب نیست مخارج را بین ربح و غیر ربح - و غیر از چیزهایی که خمس آن واجب نیست - تقسیم نماید پس مصرف نمودن همه ربح سالش را در مخارج حج و نگاه داشتن منافع سالهای قبل که تخمیس شده، برای خودش جایز می‌باشد.

دفع الخمس من غیر متعلق الخمس

مسئله ۹- خمس به عین تعلق می‌گیرد

، و مخیر بودن مالک در این که از خود آن یا از مال دیگر بپردازد، خالی از اشکال نیست، اگر چه خالی از قرب نمی‌باشد، مگر در مورد حلالی که به حرام مخلوط شده است؛ که در مورد آن احتیاط ترک نشود که خمس عین آن را اداء نماید و حق ندارد که خمس را به ذمه بگیرد سپس در مالی که خمس به آن تعلق گرفته تصرف نماید، ولی برای حاکم شرع و وکیل مأذون او جایز است که با او مصالحه کند و خمس را به ذمه‌اش منتقل نماید.

پس در این صورت، تصرف او در آن (مالی که خمس به آن تعلق گرفته بود) جایز است کما این که حاکم شرع حق دارد در مال مخلوط به حرام هم، مصالحه کند.

مسئله ۱۰- (گذشتن) سال در واجب شدن خمس ارباح و غیر آنها لازم نیست

اگر چه بمنظور احتیاطی که به نفع صاحب درآمد است تأخیر آن تا آخر سال جایز است، و اگر بخواهد که زودتر از آن بپردازد، جایز است و اگر معلوم شود که خمس نداشته، حق رجوع به گیرنده خمس ندارد در صورتی که آنچه گرفته است، تلف شده باشد و هم نداند که او زودتر اقدام به پرداخت خمس نموده است.

ششم- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

، که همانا خمس آن بر ذمی واجب است، و اگر به اختیار خود آن را ندهد بزور از او گرفته می‌شود، و بین این که زمین زمین زراعت یا باغ یا خانه یا حمام یا دکان یا کاروانسرا یا غیر اینها باشد فرق نمی‌کند در صورتی که خرید و فروش بر زمین آن بطور مستقل واقع شده باشد، ولی اگر تعلق خرید و فروش به زمین بطور طبعی (و طفیلی) باشد، به این صورت که آنچه فروخته شده عبارت از خانه یا حمام مثلاً باشد اقوی آن است که خمس به زمین آن تعلق نمی‌گیرد.

هفتم- حلالی که با حرام مخلوط شده

و صاحب آن اصلاً و لو در ضمن عدد محصوری شناخته نمی‌شود و همچنین اصلاً به مقدار آن علم ندارد، پس در این صورت خمس آن پرداخته می‌شود. اما اگر مقدار مال (حرام) را بداند، پس اگر صاحب مال را هم می‌شناسد باید به او بدهد

و خمسی ندارد، بلکه اگر او را در ضمن عدد محصوری بدانند احتیاط آن است که از آنان خلاصی پیدا کند (و بنحوی رضایتشان را تحصیل نماید) پس اگر ممکن نباشد اقوی آن است که (برای تعیین کردن مالک) به قرعه رجوع شود. و اگر صاحب آن را نشناسد یا در ضمن عدّه غیر محصوری باشد، احتیاطا با اذن حاکم، به هر کسی بخواهد صدقه می‌دهد مادامی که گمان به خصوص شخصی (که او مالک آن باشد) نداشته باشد وگرنه نباید احتیاط را ترک کند که آن را به همان شخص مخصوص صدقه بدهد بشرط آنکه مورد صدقه باشد. ولی گمان بوجود او در عدّه محصوری فایده ندارد. و اگر مالک را بشناسد ولی مقدار آن را نداند باید از راه صلح با او تخلّص پیدا کند، و مصرف این خمس بنابر قول صحیحتر مانند مصرف خمس‌های دیگر است.

مسأله ۱- اگر حق کس دیگری در ذمه او باشد نه در عین مال او

، جایی برای این خمس نیست؛ بلکه در این صورت اگر مقدار آن را بدانند ولی صاحب آن را حتی در ضمن عدد

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۱۰۳

محصوری نشناسد، آن مقدار را با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه می‌دهد یا به حاکم تحویل می‌دهد. و اگر بدانند که صاحب آن در ضمن عدد محصوری است اقوی آن است که به قرعه رجوع نماید. و اگر مقدار آن را نداند و بین کم و زیاد مردّد باشد، کم را در نظر گرفته به مالک آن- در صورتی که شخصا معلوم باشد- می‌پردازد. و اگر بین عدد محصوری مردّد باشد پس حکم آن بدان گونه است که گذشت. و اگر مالک آن مجهول یا در عدد غیر محصوری معلوم باشد، آن را صدقه می‌دهد کما این که گذشت؛ و احتیاط آن است که در این صورت، با حاکم شرع به مقدار حدّ وسط بین کم و زیاد مصالحه کند پس با آن معامله آن که مقدارش معلوم است می‌شود (و آن را از طرف صاحبش صدقه می‌دهد).

مسأله ۲- اگر بعد از دادن خمس، مالک معلوم شود ضامن آن می‌باشد

پس احتیاطا تاوان آن بر او است. و اگر بعد از دادن خمس، بدانند که حرام کمتر از آن بوده است زیادی را پس نمی‌گیرد؛ و اگر بدانند که حرام زیادت‌تر از آن می‌باشد احتیاط آن است که زیادی را صدقه بدهد اگر چه اقوی آن است که در صورتی که مقدار زیادی را نداند (صدقه دادن) واجب نیست.

درس ۵۴

گفتاری در مورد تقسیم خمس و مستحقین آن

مسئله ۱- خمس به شش سهم تقسیم می‌شود:

یک سهم برای خدای متعال، و یک سهم برای پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) و یک سهم برای امام (علیهم السلام) است. و الآن این سه سهم مال حضرت صاحب الامر (ارواحنا له الفداء و عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد. و سه سهم دیگر مال یتیمان و مساکین و ابن سبیل‌ها است، از میان کسانی که از طرف پدر، به حضرت عبدالمطلب، انتساب دارند؛ پس اگر از طرف مادر به او نسبت پیدا کند، بنابر قول صحیحتر، خمس برایش حلال نیست و صدقه برای او حلال است.

شرائط مستحقّی الخمس

مسئله ۲- ایمان یا آنچه در حکم ایمان است در تمام کسانی که مستحق خمس‌اند معتبر است

، و بنابر اصح، عدالت (در آنها) معتبر نیست، و احتیاط آن است که به کسی که پرده‌داری نموده آشکارا گناهان کبیره را انجام می‌دهد، داده نشود، بلکه اگر در پرداخت خمس به او کمک به گناه و ستم و وادار نمودن وی به زشتی باشد و ندادن خمس به او را از اینها بازدارد، جایز نبودن پرداخت خمس به او، تقویت می‌شود، و بهتر آن است که در افراد، ملاحظهٔ مرجحات بشود.

مسئله ۳- احتیاط است- اگر اقوی نباشد- که کسی که خمس به عهده دارد به کسی که نفقه او به عهده‌اش می‌باشد مخصوصاً زوجه‌اش، خمس را به آنها ندهد

در صورتی که برای نفقه آنها باشد.

اما دادن خمس او به آنها برای غیر نفقه- از آنچه که به آن احتیاج دارند و تأمین آن بر خمس دهنده واجب نباشد- اشکالی ندارد کما این که اگر غیر او، به آنها خمس بدهد و لو این که برای نفقه آنها باشد حتی به زوجهٔ کسی که دست‌تنگ است، اشکالی ندارد.

تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۱۰۷

طریق ثبوت السیاده

مسئله ۴- کسی که ادعای سید بودن می‌کند

، به مجرد این ادعا، مورد تصدیق قرار نمی‌گیرد، البته اگر در شهر خودش به سید بودن معروف و مشهور باشد و کسی هم او را انکار نکند در ثبوت آن کفایت می‌کند، و ممکن است در پرداخت خمس به کسی که مجهول الحال و عدالتش احراز شده است حيله‌ای پیدا کرد به این ترتیب که خمس را به او بپردازد، به عنوان اینکه او را در رساندن خمس به مستحقش - هر که می‌خواهد باشد حتی اگر خود گیرنده آن باشد- وکیل نماید. لیکن بهتر است که چنین حيله‌ای را بکار نیندد.

من بیده امر الخمس

مسئله ۵- نصف خمس که مال اصناف سه‌گانه گذشته است

، بنا بر اقوی امر آن در دست حاکم شرع می‌باشد، پس ناچار باید یا به خود او برساند یا به اذن و دستور او خرج نماید، کما این که نصف دیگر آن که مال امام (علیهم السّلام) است، امر آن به حاکم شرع بر می‌گردد پس یا باید به او برساند تا آن را در مواردی که طبق نظر و فتوایش مصرف آن است، به مصرف برساند، و یا با اذن او همان مصرفی که برایش معین می‌کند به مصرف برساند. و پرداخت آن به غیر مرجع تقلیدش مشکل است مگر این که به فتوای گیرنده محلّ صرف آن از نظر کم و کیف، همان مصارف مرجع تقلیدش باشد، یا طبق نظر او عمل نماید.

مسأله ۶- برای مستحق جایز نیست که از باب خمس بگیرد

و آن را به مالک برگرداند مگر در بعضی از حالات؛ مثل این که مبلغ زیادی بدهکار باشد و نتواند آن را بپردازد به این که در عسر و سختی قرار بگیرد که امید زوالش نباشد و بخواهد که ذمه‌اش فراغت پیدا کند پس در این صورت مانعی از برگرداندن آن نیست.

خمس مال المنتقل ممن لایعتقد الخمس

مسأله ۷- اگر مالی که خمس به آن تعلق گرفته است از کسی که اعتقاد به وجوب آن ندارد مانند کفار و مخالفین، به کسی منتقل شود

، دادن خمس آن- کما این که گذشت- واجب نیست، چه از ربح تجارت باشد یا از معدن یا از غیر آن. و چه از منکوحات و مساکن و متاجر یا غیر آنها باشد؛ زیرا ائمه مسلمین (علیهم السّلام) اینها را برای شیعیانشان مباح فرموده‌اند، همانطور که در زمانهایی که خودشان مبسوط الید نیستند قبول نمودن زمینهای خراجیه را از دست حکومت جور و قرار سهم بستن با او، و بخششهای او را تا حدودی، و گرفتن خراج از او و غیر اینها را از چیزهایی که از طرف ظالم و اتباع او به آنها می‌رسد، برای شیعیانشان مباح کرده‌اند.

و خلاصه حاکم جور را به منزله خودشان قرار داده‌اند و کارهای او را نسبت به آنچه که محلّ ابتلاء شیعه است امضاء کرده‌اند، از جهت این که شیعیان را از افتادن در حرام و عسر و حرج حفظ کنند.

خمینی، سید روح اللّٰه موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسیله - ترجمه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۲۱، ۱۴۲۵ هـ ق

(با استفاده از نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام / ۲)